

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی علیه خشونت به زنان

در سال ۱۹۹۹ مجمع عمومی سازمان ملل روز ۲۵ نوامبر را به عنوان روز جهانی برای جلوگیری از خشونت علیه زنان برگزید، و از دولت ها، سازمان های جهانی و غیردولتی، NGOs، Non-government Organizations دعوت کرد فعالیت هایی برای آگاهی مردم در این روز انجام دهند. گرچه این اقدام سازمان ملل بدون التزام دولت ها به اجرای عملی علیه خشونت به زنان مثبت بود ولی، عبارت «خشونت علیه زنان»، درحقیقت تقلیل ابعاد ستم و نابرابری جنسی است. خشونت علیه زنان ریشه اش مردسالاری است. با انتقال قهری دوران برابری اجتماعی بامحوریت مادر-زن یا مادرسالاری و احترام و الابه زنان به پدرسالاری یا مردسالاری در ۵۰۰۰ سال پیش در اولین شهر-کشور «اوروک» پدیدار شد. از آن زمان سنت مردسالاری همچون دی ان ا، DNA، انسان تاکنون ادامه یافته است. تمام دولت ها باوجود کیفی و کمی گوناگون دولتهای مردسالار و به تبعه آن مردها نیز مردسالارند. دیرمان مردسالاری تداوم موقعیت برتر مرد بر زن را ذهنیت سازی می کند. به سخن دیگر، جامعه مردسالار سرمایه داری موقعیت برتر مرد و جایگاه حضيض زن را تولید و بازتولید می کند. کافی است به استناد جمهوری اسلامی مبنی بر برتری مرد نسبت به زن و پاهوش و شعور زن نصف مرد، منشاء اش نه قرآن، بلکه مهندسی کاهنان شهر-کشور اوروک، ادعای کودکانه که خدا زنان را از دنده چپ مردها آفرید، شاه کرد.

چارلز فوریه متفکر اجتماعی فرانسه در سال ۱۸۴۱ کلمه قصار و پرمعنای «رهائی زنان شرط رهائی جامعه» را نداد. باید گفت، اگر کارگر مرد فیزیکی و فکری استثمار می شود، زنان کارگر فیزیکی، فکری و بدنی استثمار می شوند، صنعت سکس یک بخش ده ها میلیارد دلار سرمایه داری است. سرمایه داری صنعت سکس دارد و صنعت اتومبیل سازی؛ هیکل زنان در سرمایه داری کالائی برای فروش کالای دیگر. مضاف بر اینها، زنان مورد تحقیر، آزار، خشونت و تجاوز جنسی مردان قرار گرفته و به قتل می رسند. هر روز ۱۷۵ زن در خانواده کشته می شوند. درحقیقت زودن بسته نابرابری های جنسی رهافت رهائی جامعه و یا تحقق شعار «رهائی زنان شرط رهائی جامعه» چارلز فوریه خواهد شد. سرمایه داری سنت مردسالاری دوران پیشا-سرمایه داری را متناسب با نیازهایش بازسازی کرد است. و جمهوری اسلامی با ایدئولوژی مذهب شیعه نیز ملقمه ای از سنت مردسالاری پیشا-سرمایه داری و سرمایه داری را در خدمت روابط سرمایه داری ایران تولید و بازتولید می کند.

نصف جمعیت ایران و به همان سیاق نیمی از جمعیت طبقه کارگر ایران را زنان تشکیل می دهند. اما، سنت مردسالاری طبقه کارگر را دونیمه کرده است. نیاز به شرح و بسط نیست که پرداختن به این معضل کلان جامعه ایران تاکنون به حاشیه جاروشده است. با سنگینی نگرش مردسالاری، رویکرد تاریخی چپ معضل کلان زنان را به آینده کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر حواله داد. هر سخنی از مبارزه متشکل و مستقل زنان برای رهائی با برچسب تفرقه در وحدت طبقه کارگر جواب گرفت. چنین نگرشی را در ایران ناظر هستیم. گفتن زنان در جامعه عملاً غایب است.

فتوای خمینی در بدو قدرت یابی جریان مذهبی سرمایه داری تاکتیک بسیار حساب شده در حمله به جبهه بسیار مهم و ظرفیت جامعه بود. با این ترفند، جریان مذهبی عملاً نصف جمعیت جامعه را بی دفاع کرد. وقتی زنان علیه اجبار پوشش اسلامی به خیابان آمدند، تنها دانش آموزان مدارس از اعتراض زنان حمایت کردند. چپ هم به دلیل مردسالاری و هم به این ادعا که اینان زنان بورژوا هستند نظاره گر راه پیمائی زنان شدند! اما، چرا زنان از تظاهرات زنان معترض حمایت نکردند، من دلیل اش را در بالا گفتم. سنت مردسالاری برای تداوم برتری اش باید موقعیت دون را در زنان ذهنیت سازی کند. ولی، حمله به زنان به روسری محدود نشد و اعمال خشونت، تحقیر و بی حقوقی به زنان گسترش یافت. زنان در شدیدترین شرائط و بدون حمایت مردها جنگیدند... طبقه کارگر بخش ها و لایه های گوناگون دارد و نه از یک هستی واحد همگن و منسجم تشکیل شده است. در میدان مبارزه است که این بخش ها و لایه ها به سوی هدف واحدی سوق میابند. مردان نصف طبقه کارگر مردسالارند.

مبارزه علیه نابرابری جنسی چه در سطح آگاهگری، ذهنیت سازی و کنش های گوناگون امر زنان است و ضروری است که زنان از هر فرصتی و فضائی برای سامان یابی مستقل بافق رهائی استفاده کنند. مردان نیز به خاطر دینی که به زنان دارند نیکوست از مبارزه مستقل زنان پشتیبانی کنند. به نظر من، گفتمان زنان و دیگر افشار جامعه متحدین طبقه کارگر هستند، دیدگاهی یک سو محور گراست. شکی در اهمیت و موقعیت مهم نیمه طبقه کارگر مرد نیست. ولی، جامعه ایران از یک مجموعه گوناگون با ویژگی ها سامان یافته است، از این رو، نقش یکی موجد تاثیر در دیگری خواهد شد و بر عکس. مبارزه مستقل زنان برای رهائی مبارزه کارگران مرد را تقویت کرده و بر عکس مبارزه کارگران مرد صاف مبارزه زنان را و غیره.

عروج سرمایه داری و موضوع مردسالاری

در قرون وسطی، نیاز نبود که دختر و پسر، عاشق و معشوق در کلیسا ازدواج کنند. برابر با اسناد ثبت شده دختر و پسر در راه، داخل میخانه، پاپ، در منزل دوست، حتی داخل رختخواب باهمدیگر ازدواج می کردند. در زمان ملکه الیزابت اول و عروج سرمایه داری در قرن شانزدهم، تقریباً یک سوم عروس ها در موقع مراسم ازدواج حامله بودند. سخن کوتاه، همخوابه شدن دختر و پسر پیش از ازدواج برچسب زنا نداشت، بلکه عرف و سنت زمانه بود و امری عادی. قرن هیجدهم عصر بی همتای مالکیت خصوصی زمین و بدن زنان گردید. در مورد اول، اراضی اشتراکی خارج از شهرها، که قرن ها دهقانان برای چرا از آن ها استفاده می کردند، دورشان حصار کشیده شد، و به تملک ملاکین بزرگ در آمد. این فرایند بطور قانونی اجرا گردید. بین سال های ۱۷۴۰ تا اوائل قرن نوزدهم تعداد ۱۰۶۰ لایحه حصار کشی دور زمین های عمومی، اشتراکی، Commons، -در حقیقت دزدین زمین ها- به تصویب پارلمان رسید. عواقب این فرایند موضوع مطلب جاری نیست. گرچه، تاریخدانان به فرایند حصار کشی زمین های اشتراکی، عمومی، پرداخته اند. ولی، کمتر به حصار کشی یا زندانی کردن بدن زنان در قرن هیجدهم عطف توجه کرده اند. "تاثیرات احاطه کردن بدن زنان هدفش تقسیم زنان به دو دسته بود: زنان ازدواج کرده کاملاً به تملک یا کنیز یک مرد تنزل می کردند و زنانی که هنوز ازدواج نکرده و یا شوهرش او را ترک کرده بود، اکنون نه به یک مرد یا برده دار، بلکه در معرض چاله ملک، دارائی همگانی مردان می افتادند. مصوبات قانونی به همان سفتی و سختی حصار کشی زمین ها بدن نسوان را محصور کرد، لایحه ازدواج سال ۱۷۵۳ بود، که از طرف لرد هاردویک به پارلمان تقدیم شد: مطابق نص صریح این قانون محض هستی یا وجود قانونی زن با ازدواج به حالت تعلیق در می آمد، و یا حد اقل وجود زن در وجود مرد ادغام می شد." ارتباط بین تصاحب زمین های عمومی، اشتراکی، و تصاحب زنان به عنوان ملک شخصی مرد تصادفی نبود. درست بهمان نحوی که "زمیندار- سرمایه دارها" خواستند زمین های گسترده ای را به چنگ آورند، آنها خواستند تا پسران حقیقی (حلال زاده!) وارث دارائی شان گردند. در آن زمان آزمایش خون برای اثبات پدر واقعی فرزند را حتی در خواب هم ندیده بودند، و کسی نمی دانست دی ان ا (DNA) چیست. پس، راه حل سرمایه داران چه بود؟ آنها دقیق ترین شیوه کنترل بدن زن را ابداع کردند. سرمایه داران این ترفند را با غیرقانونی کردن تمام گونه های ازدواج مرسوم آن زمان، به جز یک نوع ازدواج رسمی و دائمی (در کلیسا و توسط کشیش) را اجرائی کردند. مشابه تصویب قوانین حصار کشی زمین های اشتراکی، قوانین متعددی برای محصور کردن بدن زنان به تصویب پارلمان رسید؛ تنها یک مفر درخواست طلاق از پارلمان برای زنان مرفه باقی ماند. البته، بسیار پرهزینه بود و به زمان درازی نیاز داشت. علیرغم این طریق بسیار دشوار، زنانی از طبقات مرفه توانستند طلاق بگیرند، ولی مطابق قانون زن مطلقه نمی توانست ازدواج کند، ولی، ازدواج برای مردیکه زنش از او طلاق گرفته بود، مجاز بود! اگر زنی از دست شوهر ناراضی اش فرار می کرد، از جامعه طرد می شد، حتی اجازه دیدن بچه ها را نداشت. مسخره آمیزترین مصوبه پارلمان گفتگوی زن سرمایه دار با مردی غیر از شوهرش را به عنوان مکالمه جنائی و تجاوز به دژ حریم ازدواج تعریف می کرد!!!. مطابق قانون، مرد اجازه داشت زنش را با چوبی نه کلفت تر از انگشت شست کتک بزند! اگر مردی از زنش سیر می شد، او را تا آخر عمر زندانی میکرد و یا با این بهانه که زنش دیوانه شده

است، زن بیچاره را به دارالمجانین زنان خطرناک می فرستاد. با اجرا شدن قوانین بالا زن عملاً کنیز (برده مونث) سرمایه دار گردید. در آغاز قرن ۱۹ دو رؤی مردسالاری آن چنان قوام گرفت، که وکیلی بنام توماس ارسکین، در یک سخنرانی در پارلمان انگلستان ادعا کرد که زنا کردن بدترین جنایتی است که فردی مرتکب شود، البته، با این آگاهی که شنوندگان مرد می فهمیدند که منظور جناب ایشان اشاره به رفتار زنان است و نه مردها. سرمایه داران برای سرپوش گذاشتن روی سلطه کامل بر بدن زنان، از یک طرف و تصاحب دارائی، از سوی دیگر، با کلیسای انگلستان، Anglican Church، میثاقی بستند: اینکه حق دخالت در زندگی خصوصی افراد در اختیار کلیسا گذاشته شد! و متقابلاً کلیسا شرط مشروع یا حلال زاده بودن فرزند مذکر به عنوان وارث پدر را تضمین کرد. همچنین این قرار داد موقعیت کلیسا را به عنوان مرجع تشخیص اخلاق جامعه، که تا قرون شانزدهم و هفدهم رنگ باخته بود، دوباره اعاده کرد.

ظهوری فمینیسم

مری ولستونکرافت، و چالش مردسالاری

«مری ولستونکرافت» نویسنده، فیلسوف و طرفدار حقوق زنان و آغازگر مبارزه برای رهایی زنان در سال ۱۷۵۹ در انگلستان متولد شد و در سال ۱۷۹۷، در پی زایمان دومین بچه اش با تب نفاسی درگذشت. پدر مری ولستونکرافت ارث کلان پدری را در فعالیت های تجاری ماجراجویانه از دست داد و به الکل پناه برد. مری کوچک بارها شاهد بود که چگونه پدر بد اخلاق مادرش را کتک می زد، دل و جان ظریف وی را به درد می آورد. مری سعی می کرد مادرش را از خشم پدر حفظ کند. ولی، طفلک مورد محبت خاص مادر نبود. مری شیفته کتاب بود، و در جستجوی محبت در خارج از خانه. مری از نوجوانی با تدریس بچه های متولین معاش خود را تامین می کرد. سپس مدرسه ای دایر کرد، و در اینجا تحت تاثیر مربی اش دکتر پرایس رادیکال قرار گرفت. مری ولستونکرافت جذب اندیشه های عقل گرایی دوران روشنگری گردید. مری ولستون کرافت، دکتر «پرایس»، «تامس پن»، «ویلیام بلک»، «ویلیام گادویل» و «هنری فوسلی» ... گروه رادیکال های انگلستان را تشکیل دادند. رادیکال ها با مسرت انقلاب فرانسه را استقبال کردند. مری ولستونکرافت نه فقط جامعه پدرسالاری و قوانین ضد زن را به نیش انتقاد قلمش گرفت، بلکه، به عنوان مبارز پیشتاز حقوق زنان ازدواج بورژوائی با تیرک کلیسا را رد کرد. مری منادی گر و مبشر عشق آزاد گردید. مری ولستونکرافت فمینیست عاشق شد و جسورانه دست در دست و دل در دل دلدار اش گذاشت و بدون ازدواج بچه ای زائید (در آن زمان چنین نوزادی حرامزاده می شد). مری ولستونکرافت بی باکانه برای استقلال و خودمختاری زنان پافشرد. کتابش: «در حقانیت حقوق زنان، The vindication of the right of women» در طول قرن نوزدهم در انگلستان سانسور شد و در دهه شصت قرن بیستم بود که فمینیست ها مری ولستونکرافت و اندیشه هایش را کشف کردند.

جنبش حق رای برای زنان، Suffragette

گرچه تاسیس "سافرجت زنان" پیش از و بعد از ۱۸۳۲ به نوعی موضوع سیاسی گردید، ولی از سال ۱۸۷۲ بود که به یک جنبش سراسری گسترش یافت. «امیلن گولدن» و «دکتر ریچد مارسدن پانکهرست»، هر دو به خانواده های بزرگ لیبرال در منچستر تعلق داشتند. امیلن و ریچد در تب و تاب پروپاگاندای ضد جنگ در دهه ۱۸۷۰، با هم آشنا شدند و در سال ۱۸۷۹، باهم ازدواج کردند. امیلن در این موقع ۲۱ سال داشت. امیلن، وقتی در نخستین جلسه سافرجت شرکت کرد، ۱۴ سال سن داشت. اولین فرزندش «کریستابل هریت» در سال ۱۸۸۰ متولد شد، و سوگلی مادر گردید. در تاریخ ۵ می ۱۸۸۲ دومین فرزندش بنام «استل سیلویا» به دنیا آمد. دهه ۱۸۸۰، سالهای پر جوش و خروش اجتماعی و سیاسی بود. در سال ۱۸۸۶ تظاهرات کارگران

علیه فقر و بیکاری به خشونت کشیده شد و تعدادی از سوسیالیست ها دادگاهی شدند. سال بعد، تظاهرات علیه سرکوب مردم ایرلند در میدان ترافالگار به یکشنبه سیاه معروف گردید. در واکنش به این خشونت، کمپین آزادی بیان راه افتاد. در سال ۱۸۸۸ کارگران دختر کارخانه کبریت سازی "براین می، Bryn May" اعتصاب کرده و اتحادیه زنان کارخانه را تشکیل دادند. مبارزه جوئی این ها، انگیزه اعتصاب کارگران معروف به یدی یا دستی گردید، که با مبارزاتشان موفق شدند اتحادیه های خود را سازمان دهند. اعتصاب کارگران دختر کبریت سازی «براین می» موجی از اعتصابات در باراندازی ها، کارگران گاز و غیره را موجد گردید، و برای اولین بار اتحادیه گری نوین کارگران دستی با جهت گیری سوسیالیستی تاسیس شد. "اتحادیه گری نوین" سطحی از میلیتنسی و خود-سازماندهی طبقه کارگر را پدیدار کرد، که از زمان جنبش چارتیست ها بی سابقه بود.

النا دختر کوچک مارکس، فمینیسم و تراژدی، ۱۸۵۵-۱۸۹۸

جنی فون وستوالی همسر مارکس به یک خانواده اشرافیت پروسی تعلق داشت. پدر جنی یک اشراف لیبرال بود و کارل دانش آموزا در پیاده روی ها با فرهنگ دوران روشنگری، لیبرالی، آزادی خواهی و ادبیات انگلیس بویژه ویلیام شکسپیر آشنا کرد. جنی دختری باهوش بود، بعد از دواج با کارل مارکس و سپس پناهنده شدن مارکس در انگلستان جنی زن خانه دار شد، و شش شکم زائید. تنها جنی و انگلس می توانستند خط مارپیچ مارکس را به خوانند. جنی بامداد از باز نویسی آثار شوهرش انگشتانش بی حس می شدند. تنها آن زمان بلکه اکنون نیز مادران با دخترانشان درددل می کنند و جنی مادر با دخترش النا درد دل می کرد. از این رو، ریشه گرویدن النابه فمینیسم در خانه جرقه زد و نه بیرون از خانه. النا یک رزمنده سوسیالیست در هر دو جنبه فمینیسم و جنبش کارگری دهه ۱۹۸۰ پیگیرانه فعالیت کرد. (به یک مورد کار در درون کارگران اشاره کنم. النا ویل ثورن کارگری سواد را سواد و آموزش سیاسی داد. بعد ویل ثورن رهبر اتحادیه و بعدها نماینده پارلمان شد). رهبران کنگره اتحادیه های کارگری مردسالاران انگلستان، بقول خودشان: النا خیلی تندمی رود و باید او را سر جایش نشانید. پس، اعتبارنامه شرکت وی به عنوان رهبر اتحادیه گاز در کنگره اتحادیه های کارگری وارد کردند. النا مبارز نستوه به خاطر باج گیری کثیف شریک زندگی، Partner، اش دکتر ادوارد اولینگ، Edward Aveling، خودکشی کرد و جنبش فمینیسم و کارگری یک رهبر درخشان و گرانقدر را از دست داد.

مراد عظیمی

منابع

۱- "اخلاقیات، سکس، پول و قدرت در قرن بیست و یکم" نوشته جون اسمیت، Joan Smith،

۲- بیوگرافی النا مارکس نوشته ریچل هولمز، Rachel Holmes،

۳- سیلویا پانکهرست، سافر جیست، سوسیالیست و بلای امپراطوری، Sylvia Pankhurst، Suffragette, Socialist and Scourge of
Empire، نوشته کاترین کانلی، Katherine Connelly،